

«جَهْر و هَمْس» از دیدگاه علم تجوید و آواشناسی جدید

نوشته دکتر غانم قَدّوری حَمَد

ترجمه حسین علینقیان

پدیده جهر از پدیده‌های آواشناختی‌ای است که در تمایز آوای زبان از یکدیگر اهمیت فراوان دارد. در مقابل آن، پدیده همس است. این دو پدیده در بررسی‌های علمای عربیت و متخصصان تجوید — در قدیم — و آواشناسان کنونی مورد توجه بوده است. نظریه سیبویه در مورد این دو پدیده، بر دیگر نظریه‌ها سیطره داشته است، همچنان که سایر آرای آواشناختی او از شأن و منزلت و احترام فایقی برخوردار بوده است، تا جایی که می‌توان گفت تحقیقات آواشناسی جدید جز در برخی جوانب، به آن مکانت و جایگاهی که آرای آواشناختی سیبویه به دست آورد، نرسیده است. برای تبیین دیدگاه متخصصان تجوید درباره دو پدیده جهر و همس، قبلاً بیان نظریه سیبویه در این مورد ضروری است، چه، دیدگاه وی همواره مورد استناد و بهره‌مندی تجویددانان از این موضوع دقیق — که خارج از میدان مشاهده مستقیم است — بوده است. اما بهتر می‌دانم که قبل از آن به تفسیر و نظریه آواشناسان جدید در مورد جهر و همس بپردازم. نظریه‌ای که اکنون تبدیل به یک حقیقت ثابت و لایتغیر گردیده است.

از دستاوردهای مهم آواشناسی جدید، دریافت نقش حنجره در تولید آواهاست. آواشناسان پس از تشریح حنجره و تطور و پیشرفت وسائل آواشناسی، به این مهم دست یازیدند. حنجره در قسمت بالای نای قرار گرفته و شبیه به جعبه‌ای غضروفی، و دارای ابعادی معین بوده و از تعدادی غضروف تشکیل یافته است. در حنجره، تارهای صوتی قرار دارند. در واقع آنها دو تار صوتی نیستند بلکه دو لب یا دو نوار عضلانی بوده که به آنها بافتی اتصال دارد و در بالاترین نقطه نای قرار گرفته و به صورت افقی از پشت به جلو کشیده شده‌اند. فاصله بین دو تار صوتی را مزمار (= چاکنای)

می‌گویند. چاکنای، پوششی به نام غلصمه دارد که به آن لسان‌المزمار (یا دریچه نای) نیز اطلاق می‌گردد. این دریچه که در بالای حنجره قرار گرفته وظیفه‌اش حفاظت از مجرای تنفس به هنگام غذا خوردن و ممانعت از وارد شدن غذا به نای و ششهاست.^۱ وقتی تارهای صوتی از هم دور شوند، دریچه چاکنای اتساع می‌یابد؛ هنگامی که به هم نزدیک شوند، تنگ شده و هنگامی که منطبق شوند، به حالت طبیعی خواهد بود. این وضعیتهایی که تارهای صوتی به خود می‌گیرند در تولید آواهای زبانی مؤثرند. به تبع، صوت با توجه به هر یک از وضعیتهای یاد شده متفاوت خواهد بود، بدین قرار:^۲

۱. گاهی تارهای صوتی در اثنا عبور هوای آزاد شده از ششها، از هم دور می‌شوند، به طوری که این هوا در طول مسیر به هیچ مانعی برخورد نمی‌کند. در این وضعیت، تارهای صوتی مرتعش نمی‌شوند. این حالت را همس (=بی‌واکی) گویند. بنابراین آوای مهموس (بی‌واک) آوائی است که به هنگام تولید آن، تار آواها/تارهای صوتی به ارتعاش در نمی‌آیند. حالتی که تارهای صوتی در تولید آوای مهموس به خود می‌گیرند همان حالتی است که در تنفس عادی به خود می‌گیرند.

۲. گاهی تارهای صوتی به یکدیگر نزدیک می‌شوند به گونه‌ای که هوای عبور یافته، با نظم و سرعت زیاد، تارها را باز و بسته می‌کند. این باز و بسته شدن سریع که به وسیله جریان هوای خارج شده از ششها صورت گرفته باعث ایجاد لرزشها و موجهای منظم در تارهای صوتی می‌شود و در ادامه نغمه و صدایی را ایجاد کرده که به آن جهر (واکداری) می‌گویند. به آوائی که این نغمه را همراهی می‌کند آوای مجهور (واکدار) اطلاق می‌شود. بنابراین آوای مجهور آوائی است که در تولید آن تارهای صوتی مرتعش می‌شوند.^۳

۳. گاهی تارهای صوتی کاملاً با هم منطبق شده و مانع از عبور هوا در حلق می‌گردند. آنگاه پس از مدتی انطباق، تارهای صوتی باز می‌شوند و در نتیجه خروج ناگهانی و پرفشار هوا، صدایی انفجاری (=شدید) به گوش می‌رسد. و این همان صدایی است که در عربی به آن همزه اطلاق می‌شود.

مجهور و مهموس از دیدگاه سیبویه

تعریف سیبویه (ابوبشر عمرو بن عثمان، متوفی در حدود سال ۱۸۰ هجری) از مجهور و مهموس چنین است: «مجهور حرفی است که بیشترین اعتماد و تکیه را در موضع خود دارد و این مانع از

۱. رک. ابراهیم انیس، الاصوات اللغویة، ص ۱۷؛ دکتر محمود السعران، علم اللغه، ص ۱۴۵-۱۴۴؛ دکتر کمال محمد بشر، الاصوات، ۸۴-۸۵؛ دکتر مختار عمر، دراسة الصوت اللغوی، ص ۸۲-۸۰.

۲. رک. محمود السعران، علم اللغه، ص ۱۴۷-۱۴۵؛ کمال محمد بشر، الاصوات، ص ۱۱۰-۱۰۹؛ احمد مختار عمر، دراسة الصوت اللغوی، ص ۱۰۸-۱۰۶.

۳. دکتر ابراهیم انیس در مورد حالت آوای مجهور کلمه (تهتر الاوتار) و در مورد آوای مهموس کلمه (لا تهتر الاوتار) را به کار بسته (رک. الاصوات اللغویة، ص ۲۰)؛ استاد صالح قرمادی در ترجمه کتاب دروس فی علم الاصوات العربیة اثر ژان کانتینو Jean Cantineau، ص ۲۵ (تتر الاوتار) را در مورد حالت آوای مجهور و (لا نریز الاوتار) را در مورد حالت آوای مهموس به کار بسته است.

جریان نفس با حرف مجهور می‌شود تا اینکه تکیه بر موضع تمام شده و صدای حرف جاری شود. این حالت، مربوط به حلق و دهان می‌شود. جز اینکه در تلفظ نون و میم به دلیل وجود نفخه، تکیه در دهان و خیشوم (= فضای بینی) واقع می‌گردد. دلیل این آنکه اگر بینیت را به هنگام تلفظ این دو بگیری، با مشکل مواجه خواهی شد و درست ادا نمی‌شوند.

اما مهموس حرفی است که تکیه در موضع و مخرج آن ضعیف بوده و هوا و نفس با آن جریان دارد. برای شناخت این پدیده می‌توانی حرف مهموس را تکرار کنی و همزمان، جریان هوا را ادامه دهی. در حالی که در مورد حروف مجهور قادر به آن نیستی. اگر می‌خواهی حرفی را ادا کنی، در حروف لین و مدّ و چیزهایی که از آن جمله است صدایت را بلند کن یا پایین بیاور.^۱

سیبویه از میان علمای عربیت اولین کسی بود که این توصیف را در مورد مجهور و مهموس به دست داد و تأثیرگذاری او در دیدگاه علمای عربیت و متخصصان تجوید در بررسی این موضوع، بسیار بود، به طوری که اینها از خارج شدن از تعریف سیبویه و یا ارائه توضیح و اضافات — جز در برخی جوانب — درماندند.^۲ در پی این مبحث به اضافاتی که علمای تجوید ارائه کرده‌اند اشاره می‌کنم تا میزان تبیین و توضیح آنها در مورد آوای مجهور و مهموس و فهم و دریافته‌شان را از این پدیده آوایی دریابیم، اما ضروری می‌بینم که قبل از هر بررسی، در تعریف سیبویه و آرای او در این زمینه درنگی نکنیم. پاره‌ای از آواشناسان جدید در پرتو دیدگاه آواشناختی نوین به بررسی و تحقیق درباره تعریف سیبویه از آوای مجهور پرداخته‌اند. آنها در مورد برخی از نظرات سیبویه اظهار شگفتی کرده و اذعان داشته‌اند که منظور سیبویه از تقسیم اصوات به مجهور و مهموس این بوده که آوای مجهور (= حرف مجهور) حرفی است که تارهای صوتی با آن به ارتعاش در می‌آید و حرف مهموس حرفی است که در تولید آن تارهای صوتی مرتعش نمی‌شوند. با این همه، اینها معتقدند که سیبویه تارهای صوتی را نمی‌شناخته ولی اثر آنها را [در تولید آواها] دریافته بوده است ...^۳

اما عنصر و عامل جدیدی در تعریف آوای مجهور که در جاهای دیگر از او نقل شده و در تعریف قبلی سیبویه نبوده وجود دارد که شایسته تأمل است، چه این عامل، دلیل بر شناخت سیبویه از نقش تار آواها در تولید جهر (/واکداری) و تبیین‌کننده تعریف قبلی او از آوای مجهور و مهموس است. او این عامل را (صدای سینه و صدای دهان) نامیده است.

دکتر ابراهیم انیس در کتابش، الاصوات اللغویة متنی را از شرح سیرافی بر کتاب سیبویه نقل

۱. الکتاب، ج ۴، ص ۴۳۴.
۲. به عنوان نمونه رک. به آثار علمای عربیت از جمله: ابن جنی: سیر صناعة الاعراب، ج ۱، ص ۶۹؛ ابن عصفور المقرب، ج ۲، ص ۶؛ ابن عیش، شرح المفضل، ج ۱۰، ص ۱۲۹ و از دانشمندان تجوید: مکی الرعاية، ص ۹۳؛ دانی، التحدید، ص ۱۷ ظ؛ عبدالوهاب قرطبی، الموضح، ص ۱۵۶ و ...
۳. رک. اشاده «علم الاصوات عند سیبویه و عندنا»، صحيفة الجامعة المصرية، ۱۹۳۱، ش ۵، ص ۱۴-۱۰؛ ابراهیم انیس، الاصوات اللغویة، ص ۱۲۶-۱۲۰؛ تمام حسان، اللغة العربية معناها و مبناها، ص ۶۲-۶۰؛ عبدالصبور شاهین، فی التطور اللغوی، ص ۲۳۷-۲۳۰.

کرده است. این متن، متضمن نظریهٔ سیبویه در مورد این عامل است. هانری فلیش^۱ در کتاب العریة الفصحی، قسمت دوم این متن را که با عبارت (قال سیبویه) آغاز می‌گردد، آورده است. در این متن چنین آمده که سیرافی (حسن بن عبدالله، متوفی در ۳۶۸هـ) گفته که ابوالحسن اخفش (سعید بن مسعده، متوفی در ۲۱۵هـ) آورده: «از سیبویه در مورد تفاوت مهموس و مجهور پرسش کردم؛ او گفت: حرف مهموس را در حالت اخفا می‌توانی تکرار کنی، اما حرف مجهور را نمی‌توانی با حالت اخفا تکرار نمایی؛ آنگاه سیبویه «تا» را در حالت اخفا تکرار کرد و گفت: مشاهده کردی که این کار ممکن شد و خواست که «طا» و «دال» را تکرار کند، ولی نتوانست. و به گمانم، این مطلب از خلیل باشد.

سیبویه گفت: بین مجهور و مهموس تفاوت است. به بیان مجهور نخواهی رسید، الا اینکه به هنگام تولید مجهور، صدا را از سینه خارج کنی. پس صدای کلیهٔ حروف مجهور، از سینه، خارج شده، در حلق جریان می‌یابد، جز میم و نون که صدایشان از سینه خارج و در حلق^۲ و خیشوم جریان می‌یابد، آنگاه این صدا در خیشوم (=فضای بینی) به غده‌ای که با صدای حلق، آمیخته شده تبدیل می‌گردد. دلیل آن اینکه اگر راه بینی را ببندی و دو حرف مذکور را ادا کنی، درست ادا نمی‌شوند، اما صدای حروف مهموس به روانی از مخرجشان/محل تولیدشان خارج می‌شوند و به مانند حروف مجهور بر مخرجشان تکیه ندارند. در نتیجه صدا از دهان، ضعیف خارج می‌شود. دلیل آن اینکه اگر این حروف را به صورت خفیف تولید کنی، آهسته می‌شوند، اما در حروف مجهور چنین نمی‌شود. مثلاً اگر کلمه «شخص» را تلفظ کنی این صدای دهان است که این حروف را روان می‌کند و پس از اینکه صدای دهان این حروف را روان کرد تا قابل شنیدن شود، صدای سینه با این حروف همراهی می‌کند.»^۳

این متن، بیانگر وسیلهٔ جدیدی — در کنار صدای سینه — برای تمایز مجهور از مهموس است و آن عبارت از مخفی کردن صدا در تولید حرف مهموس است. در اینجا صدای مهموس در حالت اخفا (/مخفی کردن) همانند حالت ارتفاع صدا، زنگ‌دار باقی می‌ماند، اما مخفی کردن صدا در تولید مجهور غیر ممکن است، زیرا این کار موجب از بین رفتن صفت جهر و اختلال در زنگ صدا و در نتیجه، منتهی شدن به همتای مهموس خود خواهد شد، و شاید منظور سیبویه از تعریف مذکور همین مطلب بوده باشد: «و اما المهموس فحرف اضعف الاعتماد فی موضعه حتی جری النفس معه و انت تعرف ذلك اذا اعتبرت فرددت الحرف مع جری النفس و لو رددت ذلك فی المجهورة لم تقدر علیه.»

1. Henri Fleisch

۲. در متن خطی کتاب سیرافی عبارت (و یجری فی الصدر) آمده و دکتر ابراهیم انیس نیز آن را نقل کرده است. هانری فلیش در تصحیح خود به جای صدر، واژهٔ (حلق) را به کار بسته که به نظر، این ضبط صحیح‌تر است.

۳. سیرافی: شرح الکتاب، ج ۶، ص ۴۶۳-۴۶۱؛ ابراهیم انیس، الاصوات اللغویة، ص ۱۲۲-۱۲۱؛ هانری فلیش، العریة الفصحی، ص ۲۰۰-۱۹۹.

شاید منظور از صدای سینه (=صوت الصدر)، که در متن قبلی آمده و سیبویه آن را جوهر حروف مجهور دانسته و در مقابل آن صدای دهان (=صوت الفم) که حروف مهموس از آن تولید می‌شوند همان نغمه و طینی باشد که در نتیجه ارتعاش تارهای صوتی به هنگام تولید آوای مجهور به گوش می‌رسد که سیبویه اثر صوتی‌اش را یافته، ولی عامل و منبع آن را نشناخته بود. لذا این نغمه و طنین را به سینه نسبت داده، زیرا در آنجا تکرار می‌شود و تردد می‌کند. این مطلب را دکتر ابراهیم انیس در تعبیر (صدای سینه) ارائه کرده است: «به نظر می‌رسد صدای سینه [در تعبیر سیبویه] همان صدای انعکاس ارتعاشات تار آواها در حنجره باشد. این انعکاس را ما حس می‌کنیم و شک نداریم که از سینه است، چنانکه به هنگام قرار دادن انگشتها در گوشها یا هنگام گذاشتن کف دست روی پیشانی حس می‌شود. این صدا در حقیقت طینی است که به هنگام تولید واکدارها دریافت می‌کنیم و علتش نیز همان ارتعاشاتی است که در حنجره رخ می‌دهد.»^۱ این مطلب می‌رساند که برای تولید آوای واکدار (/مجهور)، دو منبع وجود دارد؛ اول صدای تولید شده از ارتعاش تار آواها در حنجره و دیگر جایگاه تولید صدا، هنگامی که مجرای تنفس بسته یا باز می‌شود، ولی بی‌واکها (/مهموسها) فقط یک منبع برای تولید دارند و آن جایگاه تولید (=مخرج) صدا می‌باشد که سیبویه آن را صدای دهان نامیده، یعنی صوتی که در مخرج حرف و بدون مشارکت صدایی منبعث از سینه — یا همان حنجره — تولید می‌شود.

متون دیگری در دست است که روایت اخفش از سیبویه را در مورد صدای سینه و صدای دهان تأیید می‌کنند. اولین آنها همان متونی است که در خود کتاب سیبویه آمده؛ در باب (الساکن الذی یكون قبل آخر الحروف فیحرک لکراهیتهم التقاء الساکنین) آورده: «بدان که برخی حروف، مُشْرَبه هستند که در مواضعشان، فشرده می‌گردند. این حروف در صورتی که بر آنها وقف شود همراه آنها صدای خفیفی از دهان خارج شده و زبان از موضعش بلند می‌شود. اینها حروف قَلْقَلَه هستند ... همراه برخی از حروف مشربه به هنگام وقف، نفخه‌ای خارج می‌شود و مانند حروف قبلی فشرده و با فشار خارج نمی‌شوند؛ اینها حروف زای، طاء، ذال و ضاد هستند. زیرا اگر این حروف با صدای سینه خارج شوند، پایان این صدا ناپدید می‌شود و در بین دندانهای ثنایا، کم فشار و به سستی و روانی خارج می‌شوند، زیرا منفذی برای خارج شدن دارند. در این صورت صدایی شبیه به نفخه (=دم) به گوش می‌رسد ... اما حروف مهموس همگی به هنگام وقف، صدای نفخ (=دم) با آنها همراه است چه، آنها با تنفس خارج می‌شوند و نه با صدای سینه ... و بدان! حرفی که در وقف، صوت و نفخه آنها شنیده می‌شود، در حالت سکون — در وصل — صوت و نفخه ندارند، زیرا زبان در این حالت، مرتفع نمی‌شود و نیز صوت، آهسته نمی‌شود تا هنگامی که صوت بعدی را آغاز کنی؛ و همچنین است حروف مهموس.»^۲

۱. الاصوات اللغویة، ص ۱۲۳.

۲. الکتاب، ج ۴، ص ۱۷۵-۱۷۴.

در این متن، اصطلاح (صدای سینه) و (صدای دهان) آمده و همان معنی و مفهوم را می‌رساند که در روایت سیرافی ذکر شده بود. اما اصطلاح سومی به نام حروف مشربه نیز در اینجا آمده و در معنایی مقابل با حروف مهموسه به کار رفته. لذا ترجیح می‌دهم که منظور سیبویه از حروف مشربه را همان حروف مجهوره قلمداد کنیم. و به هر دلیلی، سیبویه کلمه مجهور را در این بخش از کتاب نیاورده و این بخش از کتاب، از باب ادغام که آواهای عربی در آن بررسی شده و اصطلاح مجهور و مجهوره در آن استعمال شده بسیار عقب‌تر است. در این صورت حروف مشربه همان حروفی هستند که (با تنفس و نه با صدای سینه) خارج می‌شوند.

پاره‌ای از متخصصان تجوید و عربیت مفهوم (صدای سینه و صدای دهان) را که سیبویه آن را به عنوان فصل ممیز مجهور و مهموس قلمداد کرده، بدون نسبت دادن به صاحب آن فکر (یعنی سیبویه)، مطرح کرده‌اند. از آن جمله مؤلف تفسیر المبانی لنظم القرآن ابومحمد حامد بن احمد بن جعفر بن بسطام (زنده در ۴۲۵هـ)^۱ است که آورده: «الحروف المهموسة عشرة... سمیت مهموسة لانّ الاعتماد يضعف فی موضعها فیجری النفس قبل انقضاء الاعتماد، و یرج الصوت مهموساً، ای خفياً. و الحروف كلها سوی هذه العشرة مجهورة، و انما سمیت مجهورة لان الاعتماد یسمع فی موضع الحرف منها، فلا یجری النفس حتی ینقضی الاعتماد، و خرج صوت الصدر مجهوراً.»^۲

همچنین عبدالوهاب قرطبی (متوفی در ۳۶۲هـ) در کتاب خود، الموضح فی التجوید، متن کلام سیبویه در کتاب را در باب حروف مشربه — بدون اینکه به وی نسبت دهد — نقل کرده است.^۳ نیز استرآبادی (متوفی در ۶۸۶هـ) در شرح شافیه ابن حاجب این مطلب را بدین گونه خلاصه کرده: «قیل: و المجهورة تخرج اصواتها من الصدر، و المهموسة تخرج اصواتها من مخارجها فی الفم.»^۴ این، نظریه سیبویه در مورد آوای مجهور و آوای مهموس بود و بعد از او علمای تجوید و عربیت، نظریه او را تکرار کردند. شاید بتوان ادعا کرد که تقسیم‌بندی اصوات به مجهور و مهموس توسط سیبویه، با توجه و استناد به دریافت و درک او از طبیعت و ویژگی این گروه از حروف در نتیجه ارتعاش تاژ آواها به هنگام تولید حروف مجهور — که وی از این ویژگی تحت عنوان صدای سینه یاد کرده — و عدم ارتعاش تاژ آواها در تولید حروف مهموس، صورت گرفته است و این تقسیم‌بندی به طور کلی درست بوده است.

متخصصان تجوید به تکرار آرای سیبویه درباره مجهور و مهموس بسنده نکردند، بلکه پاره‌ای

۱. مؤلف این تفسیر مجهول است. راقم سطور مقاله‌ای در این خصوص نوشته و ترجیح داده که مؤلف، همین ابومحمد بن بسطام بوده است. (رک. مجلة الرسالة الاسلامية، بغداد، شماره‌های ۱۶۵-۱۶۴، ص ۲۵۵-۲۴۳).

۲. رک. مقدمة كتاب المباني، در ضمن كتاب مقدمتان فی علوم القرآن، ص ۱۴۸.

۳. الموضح، ۱۵۷ پشت.

۴. شرح الشافية، ج ۳، ص ۲۵۹-۲۵۸.

اضافات و تفسیرات صحیح نیز بدانها افزودند. برخی از این تلاشها در راستای تعریف و تحدیدی واضح‌تر از تعریف سیویه، صورت گرفته است. اظهارات علمای تجوید دربارهٔ مجهور و همس بر روش شنیداری استوار بوده و متوجه توضیح و تبیین منبع جهر (واکداری)، نبوده است: آنها اذعان داشته‌اند که مجهور از لحاظ شنیدن، واضح‌تر از همس است. مکی بن ابوطالب (متوفی در ۴۳۷هـ) صدای مجهور را قوی‌تر از همس و صدای همس را ضعیف‌تر از مجهور وصف کرده و می‌گوید: «این پدیده به نام جهر خوانده شده زیرا جهر صوتی است شدید و قوی و نیز به هنگام خروج با شدت و قوت همراه است.»^۱

دانی (متوفی در ۴۴۴هـ) در توضیح مجهور و همس بر معنی این دو اصطلاح تکیه کرده و در کتاب التحدید آورده: «همس، اخفاست و جهر، اعلان».^۲ او همچنین در کتاب الادغام الکبیر نوشته: «الهمس اخفاء الصوت، و الجهر الاعلان».^۳

عبدالوهاب قرطبی (متوفی در ۴۶۲هـ) همین وصف را آورده: «ان المهموس ما خفی، و المجهور ما اعلن».^۴ ابن حاجب (متوفی در ۶۴۶هـ) تصریح داشته که همس همان (صدای خفی) و جهر، (صدای بلند/عالی) می‌باشد.^۵

همهٔ این توضیحات بر این دلالت دارد که مجهور از نظر شنیداری واضح‌تر از همس است و اگر منظور آنها از این توضیحات چیز دیگری باشد پس در این صورت کلماتی مثل: قوت، اعلان، و علو به چه معنایی استعمال شده‌اند؟ ابن کیان (محمد بن احمد، متوفی در ۲۹۹هـ) به این حقیقت تصریح کرده است که: «مهموس حرفی است که مخرجش پایین‌تر از مجهور بوده و نفس با آن جریان می‌یابد و از نظر ارتفاع صوت از مجهور پایین‌تر است».^۶ ابن کیان نحوی و مقری بوده است. دانی در کتاب التحدید فی الاتقان و التجوید این مطلب را دوبار نقل کرده است.^۷ استرآبادی نیز این وصف را پذیرفته و گفته: «الجهر دفع الصوت بالحرف».^۸

احمد بن ابوعمر (متوفی در حدود ۵۰۰هـ) مؤلف کتاب الايضاح فی القراءات از علی بن عیسی (شاید همان رمانی، متوفی در ۳۸۴هـ یا ربعی، ۴۲۰هـ بوده باشد)^۹ نقل کرده که مجهور به جهت قوت اعتماد در آن به وسیلهٔ (شدت صدا) متمایز می‌شود.^{۱۰} او همچنین

۱. الرعاية، ص ۹۲.

۲. التحدید، ۱۷ پشت.

۳. الادغام الکبیر، ۹ پشت.

۴. الموضح، ۱۵۶ رو.

۵. الايضاح فی شرح المفصل، ج ۲، ص ۴۹۰.

۶. ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷.

۷. التحدید، ۱۷ و ۲۱ پشت.

۸. شرح الشافیه، ج ۳، ص ۲۶۰.

۹. رک. کحاله، معجم المؤلفین، ج ۷، ص ۱۶۳-۱۶۲.

۱۰. الايضاح، ۷۳ پشت.

در توضیح معنی «قوت اعتماد» گفته: «علی بن عیسی آورده: معنی مجهور آن است که حرفی است که در موضعش/مخرجش، اعتماد و تکیه بر آن قوی و زیاد باشد و در نتیجه صدای آن پر قدرت است. و معنی مهموس آن است که حرفی است که در موضعش، اعتماد و تکیه ضعیف باشد و در نتیجه صدای آن ضعیف و کم قدرت است، چنانکه اگر بگویی: «أص»، خواهی دید که تکیه بر صاد است. و چنانکه «أز» را تلفظ کنی، تکیه بر زاء قوی و پر قدرت است. و صدای آن قوی‌تر از صدای صاد است. در حالی که هر دو از یک مخرج هستند.»^۱

توصیف آواشناسان کنونی از مطلب، این است که آوای مجهور از نظر شنیداری واضح‌تر و مشخص‌تر و بارزتر از آوای مهموس‌اند.^۲

طاش کبری‌زاده (متوفی در ۹۶۸هـ) کوشیده در مورد مجهور و مهموس تعریف جدیدی — بر اساس نظریه تولید آواها که ذکر آن رفت — ارائه کند. وی چنین نوشته: «هوایی که برای تولید حرف خارج می‌شود، اگر تمام آن به کیفیت و حالت صوت درآمد تا جایی که صوتی پر قدرت حاصل شود، حرف تولید شده، مجهور خواهد بود. حال اگر بخشی از این هوا، همراه با تولید حرف بدون صوت باقی ماند، آن حرف، مهموس است.»^۳

این تعریف، گرچه پاره‌ای از اجزای آن نیازمند توضیح است لیک قدمی فراتر از تعریف سیبویه و به طرف تعریفی جامع از مجهور و مهموس است که هم اکنون آواشناسان ارائه کرده‌اند. طاش کبری‌زاده معتقد بود که [حرف] مجهور به سبب برخورداری تمامی هوا از کیفیت صوت، قوی‌تر از [حرف] مهموس است. و این به سبب نیروی تکیه نیست، اما اینکه چگونه این پدیده رخ می‌دهد بی‌پاسخ می‌ماند و ما اکنون می‌دانیم که حالت واگذاری (جهر) به سبب ارتعاش تارهای صوتی در اثنای برخورد هوا به آنها ایجاد می‌شود و آوای بی‌واک (مهموس) دارای این خصوصیت نمی‌باشد.

محمد مرعشی (متوفی در ۱۱۱۵هـ) این تعریف را از علی قاری نقل کرده و مورد مناقشه قرار داده است. علی قاری (متوفی در ۱۰۱۴هـ) در کتاب المنح الفکرية علی متن الجزرية این تعریف را بدون اینکه به طاش کبری‌زاده ارجاع دهد، آورده است.^۴

مرعشی می‌نویسد: «علی قاری در مورد فرق مجهور و مهموس معتقد است که اگر هوای حرف، تمامی آن به کیفیت صوت درآمد و صدایی قوی حاصل شد آن حرف، مجهور است و اگر بخشی از آن بدون صوت باقی ماند آن حرف، مهموس خواهد بود. (پایان کلام علی قاری).

۱. الايضاح ۷۳ پست.

۲. رک. ابراهیم أنیس: الاصوات اللغوية ص ۱۲۵.

۳. شرح المقدمة الجزرية ۱۱ پست.

۴. المنح الفکرية ص ۱۴.

می‌گویم [مرعشی]: تفاوت این دو در قرائت جهری محقق می‌شود. پس منظور او از صوت قوی، همان جهر است و مراد او از بلا صوت همان بلا صوت جهری بوده که با مبدأ حرف، جریان پیدا می‌کند. مثلاً چنانچه گفتی: «اڏ» و آن را کشیدی، هوای آن به طور کلی به کیفیت صوت جهری (آشکار) در می‌آید و اگر گفتی: «اض» و آن را کشیدی، خواهی یافت که در آغاز، هوا به حالت صدای جهری در می‌آید و در پایان خالی از جهر و به حالت صدای خفی خواهد بود، و قس علی هذا. بنابراین «صاد»، بخشی از صدای آن مجهور و بخشی از آن مهموس است، لیک اصطلاحاً به آن مهموس گویند و همچنین است سایر حروف همس. اما در قرائت خفی این فرق حاصل نمی‌شود.^۱

تحلیل و تبیین مرعشی پاره‌ای از غموض و پیچیدگیهای تعریف قبل را کاست. تفسیر او از واژه صوت به صوت جهری یا همان نغمه تولید شده از ارتعاش تارهای صوتی موجب گردید که تعریف مجهور و مهموس به دقت و وضوح بیشتر نزدیک شود. مجهور از دیدگاه او حرف یا آوایی است که ارتعاش تار آواها را به همراه دارد و نغمه و طنین صوتی، ملازم آن است. این دیدگاه از کاربرد (صوت قوی) در تعریف وی، قابل اثبات است و مهموس این نغمه و طنین صوتی را به همراه ندارد. در اینجا است که به تعریف آواشناسان جدید در مورد مجهور و مهموس نزدیک می‌شویم و آن اینکه مجهور آوایی است که در حالت تولید آن تارهای صوتی به ارتعاش می‌آیند و در تولید آوای مهموس این پدیده صورت نمی‌پذیرد. اما در مورد نظریه مرعشی دو نکته قابل بحث و نقد است. اول اینکه او معتقد بود حرف مهموس با صدای جهری آغاز شده و با صدای خفی (یعنی مهموس) پایان می‌یابد و مابقی حروف مهموس نیز چنین‌اند.

این شخصیتِ عبقری که با آرا و تحلیلات ارزشمند خود، تحقیقاتِ تئوریکِ آواشناسی را به پایان رسانید در این مطلب گرفتار وهم شده و نظریه‌ای نادرست ارائه داده است و این دلیلی جز اسلوب و شیوه تجربه شخصی نداشته است. هنگامی که ما مثلاً حرف «اض» را تولید می‌کنیم در آغاز از همزه شروع می‌کنیم و همزه، مجهور نیست. اما پس از همزه، کسره آن را تولید می‌کنیم و کسره مجهور است و آنگاه «صاد» را [که آوایی مهموس است] تولید می‌کنیم. لذا شاید نظر مرعشی مبنی بر اینکه «صاد با صدایی جهری آغاز می‌شود» در نتیجه دریافت او از جهر ناشی از کسره همزه وصل بوده است.

دومین نکته اینکه او میان خواندن با صدای مرتفع و پایین فرق نهاده و صدای مرتفع را در تعیین مجهور و مهموس، ملاک قرار داده است، چه در خواندن با صدای پایین این تفاوت آشکار نمی‌گردد. زیرا در این حالت، تارهای صوتی مرتعش نمی‌شوند و تشخیص آوای واگذار از بی‌واک

۱. جهدمقل ۱۱ پشت.

به شکلی که خواندن با صدای مرتفع حاصل می‌شود، ممکن نمی‌گردد. از اضافات ارزشمندی که متخصصان تجوید بر توضیح مجهور و مهموس افزودند قول محمد مرعشی در کتابش جهدالمقل است: «نفس (= هوای) آوای مجهور کم است و هوای آوای مهموس، زیاد»^۱ و در کتاب بیان جهدالمقل بر این توصیف تأکید کرده و آورده: «جریان هوا در مهموس با رخوت = [انفجاری]، بیشتر از مجهور با رخوت = [احتکاک یا سایشی] می‌باشد»^۲. جای دیگر نوشته: «حرف با رخوت که با هوا و نفس زیاد همراه باشد همان حرف با رخوت مهموس است مانند سین و صاد»^۳.

مرعشی با این توضیحات به این نکته اشاره دارد که در تولید آوای مهموس به نسبت آوای مجهور از هوای بیشتری استفاده می‌شود. مثلاً هنگامی که اِذْ و اِثْ را تولید کنیم و آن را امتداد دهیم به وضوح در می‌یابیم که صامت (ث) بیشتر از صامت (ذ) احتیاج به هوای پرفشار دارد. سایر آواهای مجهور و مهموس نیز چنین‌اند و این نکته‌ای است که آواشناسان جدید بر آن تأیید می‌کنند. دکتر محمود سمران آورده: «گفتنی است که صامتهای بی‌واک در تولیدشان بیشتر از صامتهای واکدار نیاز به خارج شدن هوا (= زفیر) دارند. برای دریافت این مطلب می‌توان کف دست را جلوی دهان ببریم و صاتی بی‌واک را همزمان با جُفَتِ واکدار خود تولید کنیم مانند ث، ذ/ت، د/س، ز... الخ»^۴.

برای دریافت این مطلب آزمایش دیگری علاوه بر آزمایش قبل می‌توان انجام داد و آن اینکه ششها را از هوا متراکم کرده سپس آوای مهموس مثل «اِس» یا «اِث» را تولید کنیم و صدا را تا پایان هوا امتداد دهیم. مجدداً ششها را از هوا پر کرده و مجهوری مثل «اِز» یا «اِذ» را تولید کرده و صدا را تا پایان هوا امتداد دهیم. در این صورت در خواهیم یافت که مدت زمان تولید آوای مجهور، کمتر از آوای مهموس خواهد بود، و این نکته‌ای بود که محمد مرعشی به آن اذعان داشته و تحقیقات جدید آواشناختی نیز بر این که مهموس نسبت به مجهور احتیاج به هوای بیشتری دارد، صحه می‌گذارند.

این پدیده شاید مربوط به حقیقتی می‌شود که متخصصان تجوید آن را دریافته و تحقیقات جدید نیز آن را تأیید می‌کنند و آن اینکه واضح‌تر بودن مجهور از مهموس از لحاظ شنیداری به علت نغمه و طنین تولید شده از ارتعاش تارهای صوتی است، چه در تولید آوای مهموس تارها مرتعش نمی‌شوند و شخص ناطق لزوماً فشار بیشتری را در جایگاه تولید مهموس وارد آورده و به جهت واضح‌تر شدن آن، هوای بیشتری را از ششها خارج می‌کند.

۱. همان ۱۲ پشت.

۲. بیان جهدالمقل ۱۵ رو.

۳. همان ۱۶ رو.

۴. علم اللغة ص ۱۶۴.

در فاصله مرحله‌ای که سیویه و دانشمندان عربیت نظرهای خود را ارائه کردند و مرحله‌ای که آواشناسان جدید به نقش تار آواها در این پدیده پی بردند، متخصصان تجوید همه ویژگیهای حرف مجهور و مهموس را دریافته بودند، جز اینکه شناخت آنها از تارهای صوتی و تحدید و تعیین نقش آنها در جهر و همس میسر نشد. اما البته فاصله آنها تا آواشناسانی که با کمک وسائل دقیق آواشناسی بدان دست یازیدند زیاد نبود. همین بس که آنها با تجربه‌های شخصی خود توانستند ابعاد زیادی از ویژگیهای آواها را با عمق نظر و دقت فراوان، بررسی، تحلیل و ارائه نمایند.

کتابنامه گزیده

- ابراهیم آنیس (دکتور)، ۱۹۷۱م. الاصوات اللغویة. ج ۴، مكتبة الأنجلو المصرية، قاهرة.
- احمد مختار عمر (دکتور)، ۱۹۷۱م. البحث اللغوی عند العرب. مطابع سجل العرب، توزیع دارالمعارف، مصر.
- استر ابادی، رضی‌الدین محمد بن الحسن. شرح شافية ابن الحاجب. ج ۳، تحقیق محمد الزفراف و دیگران، مطبعة حجازی، بالقاهرة.
- تمام حسان (دکتور)، ۱۹۷۳م. اللغة العربية معناها و مبناها. الهيئة المصرية العامة للكتاب، قاهرة.
- تمام حسان، ۱۳۹۴هـ/۱۹۷۴م. مناهج البحث فی اللغة. ج ۲، دارالثقافة، دارالبیضاء.
- ابن جزری، ۱۳۲۶هـ/۱۹۰۸م. التمهید فی علم التجوید، ج ۱، قاهرة.
- ابن جزری، متن الجزریة فی معرفة تجوید الآیات القرآنیة.
- ابن جزری، النشر فی القراءات العشر. المكتبة التجارية الكبرى بمصر، مطبعة مصطفى محمد، بمصر.
- ابن جنی، ابوالفتح عثمان، متوفی در ۳۹۲هـ. الخصائص. ج ۲، تحقیق محمدعلی النجار، دار الهدی للطباعة و النشر، بیروت.
- ابن جنی، ۱۳۷۴هـ/۱۹۵۴م. سر صناعة الاعراب. ج ۱، تحقیق مصطفی السقا و دیگران، مكتبة و مطبعة مصطفى البابی الحلبي و اولاده بمصر.
- دانی، کتاب الادغام الكبير. نسخة خطی کتابخانه موزه بریتانیا (ش ۳۰۶۷ کتابهای شرقی).
- دانی، التحدید فی الاتقان و التجوید. نسخة خطی کتابخانه وهبی افندی.
- دانی، التیسیر فی القراءات السبع.
- سیویه، ۱۹۶۸م. کتاب. تحقیق عبدالسلام محمد هارون ج ۱، دارالکتاب العربی، قاهرة.
- طاش کبری‌زاده، احمد بن مصطفی. شرح المقدمة الجزریة. نسخة خطی کتابخانه تحقیقات عالیة در دانشکده ادبیات دانشگاه بغداد (ش ۳/۶۲۱).
- عبدالرحمن ایوب (دکتور)، ۱۹۶۳م. اصوات اللغة. ج ۱، مطبعة دارالتألیف قاهرة.
- عبدالرحمن ایوب، ۱۹۶۶م. محاضرات فی اللغة. مطبعة المعارف، بغداد.
- القاری، الملا علی بن سلطان محمد المکی. ۱۳۲۲هـ. المنح الفکریة علی متن الجزریة. المطبعة المیمنیة بمصر.
- کانتینو، ژان (مستشرق فرانسوی)، ۱۹۶۶م. درس فی علم اصوات العربیة. ترجمة صالح القرمادی، الجامعة التونسية.
- کمال محمد بشر (دکتور)، ۱۹۶۹م. دراسات فی علم اللغة. ج ۱، دارالمعارف بمصر.

- كمال محمد بشر، ١٩٧١ م. علم اللغة العام. ج ٢، دارالمعارف بمصر.
- محمود السعران (دكتور)، ١٩٦٢ م. علم اللغة مقدمه للقارى العربى. دارالمعارف بمصر.
- المرعشى، محمد بن ابى بكر المعروف بساجقلى زاده. بيان جهدالمقل، نسخة خطى كتابخانه موزه بغداد، (ش ١١٠٦٨/٥).
- مرعشى (همو)، جهدالمقل. نسخة خطى كتابخانه موزه بغداد، (ش ١١٠٦٨/٤).

